

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن، بهار و تابستان ۸۴، ص ۲۱-۴۵

بررسی و نقد دیدگاه رشید رضا و احمد امین

درباره احادیث مهدویت

مهدی اکبر نژاد^۱

چکیده

باورداشت مهدویت و اندیشه ظهور مهدی به عنوان بخش اصلی و مهمی در عقاید اسلامی تجلی یافته و این موضوع یکی از مسائل ریشه‌دار و با پیشینه‌ای کهن، در میان اصول پذیرفته شده اسلامی به حساب می‌آید. می‌توان ادعان کرد که این موضوع از مواردی است که اتفاق نظر همه دانشمندان اسلامی را همراه خود داشته است، و روایات فراوانی که متواتر بودن آنها مورد پذیرش خیلی از اندیشمندان واقع شده، همین موضوع را بیان داشته‌اند؛ ولی در این میان، تعداد اندکی که شاید شمار آنها از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند، به تردید و انکار آن پرداخته‌اند که دو تن از این افراد محمد رشید رضا و احمد امین مصری هستند، که این نوشتار ضمن مطرح کردن گفته‌ها و دلایلی که اقامه کرده‌اند، به نقد و ارزیابی آنها می‌پردازد.

کلید واژه‌ها نقد، رشید رضا، احمد امین، مهدویت و انکار.

طرح مسأله

با توجه به این که اعتقاد به مهدویت از جمله باورهای همه مسلمانان است و انتظار آمدن موعود بشر و گسترش عدل و داد از آرزوهای امت اسلامی محسوب می‌شود و البته این باور هم براساس وعده‌هایی است که از جانب رسول خدا(ص) داده شده، از این رو، هر گونه انکار و یا حتی تردید در این اصل اعتقادی، حساسیت زیادی را برمی‌انگیزاند. در

۱. مربی گروه الهیات دانشگاه پیام نور

این میان تعداد اندکی و بیشتر از نویسندگان معاصر اهل سنت به تردید و یا انکار این باور پرداخته‌اند؛ از جمله این افراد می‌توان از رشید رضا و بعد از وی، احمد امین نام برد؛ اینان با طرح چند ادعای کلی که آنها را مستدل نساخته و تنها در حد ادعا باقی گذاشته‌اند، این موضوع را منکر شده‌اند.

رشید رضا و احمد امین در نوشته‌هایشان به مناسبت‌های مختلف (بیشتر مطالبی که رشید رضا درباره امام مهدی (ع) دارد، در سه مجلد ۶، ۹ و ۱۰ تفسیر المنار در ذیل آیات ۱۵۷ نساء (ج ۶) و ۱۸۷ اعراف (ج ۹) و نیز ۳۳ توبه (ج ۱۰) است و احمد امین هم در ضحی الاسلام فصلی را اختصاص داده با عنوان «عقیده المهدی عند الشیعه» و در این فصل با تحلیلی بی‌پایه و اساس و گاه با عباراتی تمسخرآمیز، به نقد مهدویت پرداخته، وی در همین باره نوشته‌ای مستقل با نام «المهدی و المهدویه» نیز تالیف کرده است.) به طرح موضوع مهدویت و سپس به نقادی و رد آن پرداخته‌اند.

در این مجال، عمده نکاتی که آنان به عنوان دلایل رد احادیث مهدویت برشمرده‌اند را ذکر می‌کنیم، و به نقد و تحلیل آنها خواهیم پرداخت؛ می‌توان گفت که مجموع نکاتی که به عنوان مبانی انکار مهدویت ذکر کرده‌اند، در پنج مطلب ذیل خلاصه می‌شود:

- ۱- تعارض روایات مهدویت
- ۲- اینکه بخاری و مسلم این احادیث را ذکر نکرده‌اند.
- ۳- اعتقاد به مهدی عوارض و آثار منفی را در دنیای اسلام به دنبال داشته است.
- ۴- مهدویت، فکری شیعی است.
- ۵- اندیشه مهدویت موضوعی خرافی است.

دلایل رشید رضا و احمد امین به همراه نقد آنها

۱- تعارض روایات مهدویت

رشید رضا در یک جا می‌نویسد: «اما تعارض روایات مهدی پس قوی‌تر و ظاهرتر است و جمع بین آنها دشوارتر و منکران آنان بیشتر و شبهه درباره آنها ظاهرتر» (رشید رضا، ۴۹۹/۹).

وی در دیگر جا از تفسیر المنار به مناسبت تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه: هو الذی ارسل

بررسی و نقد دیدگاه رشید رضا و احمد امین... / ۲۳

رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون بعد از ذکر سخنان برخی از عالمان که گفته‌اند این بشارت، در آخرالزمان، هنگام ظهور امام مهدی تحقق می‌یابد، چنین اظهار داشته: «هیچ یک از احادیث مهدی، صحیح نیست؛ و این احادیث با این حال، با هم دیگر متعارض هستند به گونه‌ای که یکدیگر را دفع می‌کنند» (رشید رضا، ۱۰/۳۹۳)

در پاسخ به این گفته، چند مطلب قابل یادآوری است:

الف: باید به نویسنده محترم یادآور شد که آیا به صرف این که احادیث و اخبار در یک موضوع دچار برخی تعارض‌ها باشند، موجب این می‌شود که ما از تمام آن احادیث و اخبار صرف نظر کرده و آنها را جعلی و غیر صحیح بدانیم! اگر کسی چنین سخنی را بپذیرد آیا به لوازم آن هم پای بند می‌ماند؟ مگر نه این که بنا به دلایل مختلف در ابواب گوناگون فقهی، اخلاقی، تفسیری و اعتقادی، فراوان یافت می‌شود که مضمون پاره‌ای از احادیث در یک موضوع خاص با هم متعارض هستند، آیا در این جاها یکسره همه آن اخبار مورد انکار قرار می‌گیرند؟ یا اینکه راه‌های جمع بین آنها و یا در صورت عدم امکان جمع، راه‌های ترجیح یک دسته از آن اخبار بر دسته‌ای دیگر پیموده خواهد شد؟ روش متداولی که هر کسی حتی اگر اندک آشنایی با معارف اسلامی داشته باشد، به خوبی برایش چنین روشی روشن است و می‌داند که به صرف تعارض، مجموعه‌ای از احادیث کنار زده نمی‌شوند. درباره چگونگی حل تعارض بین اخبار، مباحث مفصل و مشروحی از سوی دانشمندان مطرح شده و بیشتر این مباحث در کتاب‌های اصولی به تفصیل ذکر شده و برای اطلاع در این زمینه می‌توان به این کتاب‌ها مراجعه کرد.

ب: به تعارض، هنگامی ترتیب اثر داده می‌شود، که میان دو دسته از احادیث متعارض، از نظر قوت و ضعف، تساوی وجود داشته باشد، اما آن جایی که یک طرف از احادیث قوی، و طرف دیگر ضعیف باشد، در این گونه جاها تعارض واقعی شکل نمی‌گیرد و ترتیب اثر بر آن داده نمی‌شود (همانجا) و تعارضی که رشید رضا در اینجا مدعی آن هست، از این قبیل تعارض‌ها است.

ج: وجود تعارض بین اخبار و احادیث می‌تواند نشانه دروغ بودن برخی از آن اخبار باشد به این معنی که تعدادی از آن احادیث، جعلی و وضعی هستند و این هیچ استبعادی

ندارد چون بسیار اتفاق می افتد که در کنار یک موضوع مهم و مورد توجه، احادیث و روایات جعلی نیز وجود داشته باشد و این هم شاید به خاطر تحت الشعاع قرار دادن آن موضوع اصلی باشد.

موضوع مهدویت نیز می تواند وضعیتی این چنین داشته باشد و کسی ادعا نکرده که همه احادیث وارد در باب مهدویت از صحّت در سند و متن برخوردار هستند بلکه به طور یقین، شماری از این اخبار و احادیث، ساخته و پرداخته معاندان و یا طمع ورزان، با اهداف خاص می باشد.

نکته مهم

موضوعی که باید بدان توجه داشت این که، تعارض ادعائی رشید رضا که دو مثال هم برای آن ذکر کرده (وی در المنار، ۵۰۱/۹) تعارض میان احادیث درباره اسم پدر امام مهدی و نیز احادیث بیانگر نسب آن حضرت را ذکر کرده، و می گوید: مضمون احادیث در این دو موضوع، با هم دیگر متعارض هستند) تعارض درباره جزئیات و خصوصیات مربوط به امام مهدی (ع) است و نه تعارض در اصل و اساس مهدویت، پس اگر بناست ما به خاطر تعارض، روایاتی را مورد تردید قرار بدهیم فقط آن روایاتی که دقیقاً متعارض و بیانگر خصوصیات هستند را مورد توجه قرار بدهیم، اما در اصل مهدویت و در مورد بشارت به وجود منجی، تعارضی وجود ندارد و به رغم وجود پاره ای از اختلافات درباره جزئیات، تمام احادیث، یک حقیقت را اثبات می کنند و آن وجود مهدی آخرالزمان و این که او ظهور خواهد کرد؛ فقط یک حدیث وجود دارد که می توان گفت، با اساس اعتقاد به مهدی در تعارض است که گویای این است که عیسی همان مهدی است (این حدیث را ابن ابی شیبیه در الکتاب المصنف به شماره حدیث ۳۷۶۳۵ به نقل از مجاهد روایت کرده و حدیث از رسول خدا (ص) نقل نشده، و آخرین راوی، همان مجاهد است و مضمون این حدیث، با انکار علمای حدیث شناس اهل سنت روبرو شده، به علاوه سند حدیث هم سند صحیح و درستی نیست (برای آگاهی بیشتر نک: بستوی، حدیث ۱۵۸) این حدیث هم از لحاظ سند دارای مشکل است و هم محتوای آن از سوی دانشمندان حدیث شناس مردود شناخته شده است. با این که این حدیث، توانایی مقابله با این همه

حدیث صحیح را ندارد، بنابراین، تعارض ادعائی، در حوزه جزئیات است که این هم نمی‌تواند موجب تشکیک و رد اساس مهدویت گردد.

نکته‌ای که باید به امثال ایشان یادآور شد اینکه، همه اهل فکر و خرد باید به ژرف نگری و ریزبینی در این احادیث بپردازند و موارد ضعیف را، به خوبی شناسایی کرده و براساس مبانی قابل قبول، آنها را نقد نمایند و به دیگران معرفی کنند. کاری که اخیراً تا حدی توسط برخی از علمای اهل سنت انجام گرفته است (می‌توان به موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفة و الموسوعة نوشته چند نفر از نویسندگان که در ۱۵ مجلد با فهارس چاپ شده، و نیز نوشته ناصرالدین البانی درباره احادیث ضعیفه، و در خصوص احادیث مهدویت نیز به کتاب المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الضعیفة اشاره کرد) نه اینکه به صرف وجود پاره‌ای از موارد تعارض، تمامی احادیث آن موضوع را نادیده گرفته و طرد کرد.

۲- نقل نشدن احادیث امام مهدی (ع) در صحیحین

از دیگر دلایلی که رشید رضا و احمد امین در رد احادیث امام مهدی (ع) بیان داشته و به عنوان دلیل و گاهی مؤید برای بی‌اساس جلوه دادن آنها ذکر کرده‌اند، اینکه چون این احادیث در صحیحین بخاری و مسلم ذکر نشده‌اند، این امر حکایت از بی‌اعتباری آنها دارد؛ رشید رضا در جایی از تفسیرش چنین می‌گوید: «تعارض در احادیث مهدی قوی‌تر و ظاهرتر است و جمع بین روایات در اینجا مشکل‌تر و منکران آن نیز، فراوان‌تر و شبهه در آن نیز ظاهرتر است و به همین خاطر شیخان (مسلم و بخاری) در دو کتابشان توجهی به این روایات نکرده‌اند». (رشید رضا، ۴۹۹/۹)

همین موضوع را احمد امین به عنوان یکی از دلایل رد احادیث مهدویت ذکر کرده است و می‌نویسد: «بخاری و مسلم هیچ یک از احادیث روایات مهدی را ذکر نکرده‌اند که دلیل است بر اینکه این روایات نزد آنان صحیح نبوده است» (احمد امین، ۲۳۷/۳). در پاسخ به این استدلال، چند مطلب لازم به یاد آوری است:

الف: این که حدیثی در صحیحین بخاری و مسلم یافت نشود، هرگز دلیل بر ضعیف بودن آن حدیث نزد آن دو نیست، چون هرگز از بخاری و مسلم چنین نقل نشده که گفته

باشند همه احادیث صحیح را جمع آوری کرده‌اند و آنان، در صدد جمع آوری همه احادیث صحیح نبوده‌اند و از خود آنها نقل شده که ما همه احادیث صحیح را نیاورده‌ایم. ابن صلاح در مقدمه‌اش چنین ذکر می‌کند: «بخاری و مسلم، همه احادیث صحیح را در صحاحشان جمع آوری نکرده‌اند و به این مسأله هم پای‌بند نبوده‌اند. از بخاری روایت شده که گفته است: «حدیثی را در کتابم وارد نکردم جز این که صحیح بوده و خیلی از احادیث صحیح را به خاطر طولانی نشدن کتاب حذف کردم» و از مسلم برای ما نقل شده که گفته است: «چنین نیست که هر حدیثی که نزد من صحیح باشد آن را در این جا (صحیح) بیاورم بلکه هر آنچه مورد اجماع و توافق بوده است را ذکر کردم» (ابن صلاح، ۲۱-۲۲).

ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری بشرح صحیح البخاری می‌نویسد: «اسماعیل، از بخاری روایت کرده که گفته است: من در این کتاب (صحیح) جز حدیث صحیح ذکر نکرده‌ام ولی آنچه را از احادیث صحیح که نیاورده‌ام بیش تر است» (ابن حجر عسقلانی، ۷).

و نیز نووی در مقدمه شرحش بر کتاب مسلم آورده که: «... آن دو (بخاری و مسلم) ملتزم نشده‌اند که تمام احادیث صحیح را نقل کنند، بلکه آنان تصریح کرده‌اند به این که همه احادیث را جمع آوری نکرده و تنها قصد جمع آوری تعدادی از احادیث صحیح را داشته‌اند همان‌گونه که نویسندۀ کتاب فقه، جمع آوری تمام ابواب و احکام فقه را منظور نظر ندارد بلکه پاره‌ای از آنها را بحث می‌کند» (نووی، ۱/۱۳۵).

از دیگر نکاتی که روشن می‌کند که بخاری و مسلم هرگز در صدد جمع آوری تمام احادیث صحیح نبوده‌اند، اینکه ابن الصلاح در علوم الحدیث از بخاری نقل کرده که گفته است: «من ۱۰۰ هزار حدیث صحیح و ۲۰۰ هزار حدیث غیر صحیح از حفظ دارم» (ص ۲۳).

ابن صلاح بعد از نقل این سخن بخاری، می‌گوید: «... با اینکه تمام آنچه در صحیحش ذکر کرده، آن هم با احتساب احادیث مکرر، ۷۲۷۵ حدیث است، و بنا بر نقلی، با حذف احادیث مکرر ۴۰۰۰ حدیث است» (همانجا).

یکی دیگر از شواهد و قراینی که این موضوع را مستدل می‌کند، این که حاکم

نیشابوری که از محدثان بزرگ و شناخته شده اهل سنت است، در کتاب المستدرک علی الصحیحین، صدها حدیث را ذکر کرده، و در آنها تصریح دارد به این که براساس شرائط بخاری و مسلم و یا دست کم طبق شرط یکی از آن دو، این احادیث صحیح هستند، در حالی که این احادیث در صحیحین یافت نمی شوند؛ ابن صلاح در کتاب علوم الحدیث در پاسخ به سخن ابن اخرم که گفته است: «کم اتفاق افتاده که حدیث صحیحی از قلم بخاری و مسلم افتاده باشد» می گوید: «...این گونه نیست، چون مستدرک حاکم، کتاب بزرگی است که بسیاری از احادیثی که آنها نیاورده اند، ذکر کرده است؛ هر چند ممکن است درباره برخی از آنها سخن هایی باشد، ولی احادیث خالص و بدون اشکال نیز، فراوان دارد» (همو، ۲۲-۲۳). ذهبی نیز درباره احادیث مستدرک گفته است: «در مستدرک، بسیاری از احادیث، طبق شرط بخاری و مسلم یا شرط یکی از آن دو، نقل شده و شاید مجموع این احادیث، حدود ثلثی از کتاب را تشکیل بدهند» (ذهبی، ۱۷/۱۷۵).

ملاحظه می شود که چگونه این حدیث شناس معروف، تصریح دارد به این که در غیر صحیحین، احادیث فراوانی وجود دارد که صحیح هستند و در عین حال، بخاری و مسلم آنها را نیاورده اند، پس اگر بخاری و مسلم، احادیث مربوط به امام مهدی (ع) را ذکر نکرده اند، هرگز نمی تواند دلیل و شاهی برای صحیح نبودن این احادیث قرار گیرد.

ب: دومین مطلبی که در پاسخ این سخن می توان گفت اینکه، چرا احادیث صحیح و معتبر را منحصر می دانید به آنچه که در صحیحین ذکر شده؟ آیا فقط در این دو کتاب، احادیث صحیح یافت می شود؟ چه کسی از علمای اهل سنت به این سخن پای بند است؟ اگر این حرف قابل قبول باشد، پس نوشتن دهها جامع حدیثی، قبل و بعد از بخاری و مسلم چه ارزش و اعتباری دارد؟ قبول انحصار احادیث صحیح در صحیحین، به معنای تشکیک و تردید در همه کتاب های حدیثی دیگر اهل سنت است؛ در حالی که کسی از علمای اسلامی این را نپذیرفته است؛ بسیاری از علمای اهل سنت، اگر نگوئیم همه آنها، قبول دارند آن گونه که احادیث صحیح در بخاری و مسلم وجود دارد، در دیگر کتاب های حدیثی اهل سنت نیز احادیث صحیح فراوان یافت می شود؛ ابن صلاح چنین می گوید: «احادیث صحیح، افزون بر آنچه که در بخاری و مسلم وجود دارد، می توان در یکی از نوشته های معتمد و مشهور امامان حدیث از جمله ابو داود سجستانی، ابو عیسی

ترمذی، ابو عبدالرحمن نسائی، ابوبکر بن خزیمه، ابوالحسن دار قطنی و دیگران که تصریح دارند بر صحت آن احادیث، پیدا کرد» (ابن صلاح، ۲۳).

نیز ابن تیمیه هنگام بیان انواع حدیث صحیح، ضمن برشمردن راه‌های اثبات حدیث صحیح می‌نویسد: «از جمله حدیث صحیح، آن چیزی است که مسلمانان آن را به عنوان حدیث صحیح پذیرفته، و بدان عمل کرده باشند... و یا اهل علم اجماع داشته باشد بر اینکه این خبر، راست است؛ همانند اجماع فقها بر اینکه این کار حلال است یا حرام و یا واجب» (ابن تیمیه، ۷۲-۷۳).

روشن شد که حدیث صحیح، حدیثی نیست که فقط در صحیحین هست، بلکه تصحیح حدیث و معتبر دانستن آن، راه‌های مختلفی دارد که یکی از آن راه‌ها، وجود حدیث در صحیحین است؛ ولی این راه، راه انحصاری نیست؛ نوای در تقریب، تصریح دارد به این که: «هر آنچه را که حاکم (در مستدرک) صحیح بداند و جز او، از بزرگان حدیث نه تضعیف و نه توثیقی در رابطه با آن ذکر نکرده باشند، آن حدیث حسن است» (سیوطی، تدریب الراوی، ۸۱/۱).

ج: استاد عبدالمحسن العباد نیز در پاسخ به این اشکال، مطلبی را بیان کرده که ما عین مطلب وی را ذکر می‌کنیم: «علما، حدیث صحیح را بر حسب قوت به هفت مرتبه تقسیم کرده‌اند که به قرار ذیل است:

- ۱- حدیث صحیحی که بخاری و مسلم بر سر آن توافق دارند.
- ۲- حدیث صحیحی که بخاری به تنهایی و جدای از مسلم آن را آورده است.
- ۳- حدیث صحیحی که مسلم به تنهایی آورده است.
- ۴- حدیث صحیحی که از نظر هر دو، دارای شرایط بوده و آن را نیاورده‌اند.
- ۵- حدیث صحیحی که از نظر بخاری صحیح بوده و آن را نیاورده.
- ۶- حدیث صحیحی که از نظر مسلم صحیح بوده و آن را نیاورده.
- ۷- حدیث صحیحی که آن را ذکر نکرده‌اند و طبق شرط آن دو نیز نبوده و بر شرط یکی از آن دو هم نبوده است.

این تقسیم‌بندی رتبه‌های هفتگانه حدیث صحیح، توسط ابن صلاح در کتابش علوم الحدیث و نیز ابن حجر در شرحش (نخبه الفکر) و دیگران ذکر شده است.

در صحیحین، از این اقسام حدیث صحیح، جز سه تای اول نیامده است و چهار تای باقی مانده فقط در خارج از صحیحین یافت می شود و همیشه، روش علما در همه دورانها چنین بوده است که به احادیث صحیح و بلکه حسنه ای که در غیر صحیحین وجود داشته است، استدلال می کرده اند و بر آن اساس نیز عمل کرده و مدلول آن احادیث را نیز معتبر می شمردند، بدون اینکه از آنها روی گردان شده و یا جایگاه آنها را تنزل دهند؛ و از نمونه های این مورد از احادیث، می توان از احادیثی همانند عشره مبشره نام برد که در برخی کتابها، همانند مسند احمد آمده، ولی در صحیحین، وجود ندارد؛ و همه امت، بر همین اساس به این حدیث معتقد شده اند؛ و همین طور نام گذاری دو ملکی که در قبر از مرده سؤال می کنند، به نام نکیر و منکر که در حدیث ذکر شده، در حالی که این حدیث، در صحیحین نیامده ولی اهل سنت بدان معتقد هستند» (عباد، فصل ۵).

هر چند برخی دیگر، تقسیم بندی حدیث صحیح را، تا ۱۰ مورد بر شمرده اند (مطرجی، ۷۷) اما تعداد اینها چه ۷ و چه ۱۰ باشد، گویای این واقعیت است که نباید حدیث صحیح^۱ را منحصر به آن حدیثی بدانیم که بخاری و مسلم نقل کرده اند؛ پس نباید گفت به صرف این که احادیث امام مهدی (ع) در صحیحین نیامده، از اعتبار لازم برخوردار نیستند.

د: درست است که در صحیحین، حدیثی که به صراحت اسم امام مهدی (ع) را ذکر کرده باشد وارد نشده است، ولی چند حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده، که نظر به برخی شواهد و قرائن، تردیدی وجود ندارد که منظور از این احادیث، امام مهدی (ع) است، و جز این، امکان تطبیق دیگری، وجود ندارد، چند مورد از این احادیث، تنها در صحیح مسلم است، و یک مورد هم در صحیح بخاری، و هم در صحیح مسلم، آمده است:

۱- بخاری: حدثنا ابن بکر، حدثنا اللیث عن یونس عن ابن شهاب عن نافع مولی ابی قتاده الانصاری ان اباهریه قال: «قال رسول الله (ص) کیف بکم اذ انزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم» بخاری با سند خودش از ابوهریره نقل کرده که، رسول خدا (ص) فرمودند: چگونه خواهید بود به هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام

شما از خود شما باشد (بخاری، ح ۳۴۴۹).

عین همین حدیث را مسلم ذکر کرده و سند حدیث، غیر از اولین نفری که مسلم از او نقل کرده، همانند سند بخاری است (مسلم، ح ۲۴۴).

۲- مسلم از جابر بن عبدالله نقل کرده که وی می‌گوید: «سمعت النبی (ص) یقول لاتزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیمة قال: فینزل عیسی بن مریم (فیقول امیرهم: تعال صلّ لنا، فیقول لا، ان بعضکم علی بعض امراء تکرمه الله هذه الامة».

مسلم با اسناد خودش از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که، از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمودند: «گروهی از امت من همیشه برای حق، در جنگ هستند و تا روز قیامت پیروز خواهند شد؛ سپس فرمود: آنگاه عیسی بن مریم (ع) فرود خواهد آمد، و امیر و پیشوای این گروه، به وی می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار، او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند و این، به خاطر گرامی داشت این امت، از جانب خداوند است (همو، ح ۲۴۷).

این دو حدیث که متن آنها نقل شد و اولی در صحیح بخاری و مسلم آمده و دومی تنها در مسلم ذکر شده، تصریح دارند به این که عیسی بن مریم فرود خواهد آمد ولی آن هنگام، امام مسلمانان از خودشان است و نه از دیگران، کنایه از اینکه عیسی، امام مسلمانان نخواهد شد بلکه امام آنان از خودشان است، حال این پرسش پیش می‌آید این امامی که در این دو حدیث بدان اشاره شده و اسمی از او به میان نیامده، چه کسی است؟ جواب این پرسش را می‌توان به راحتی از دیگر روایاتی که همین مضمون را نقل کرده‌اند ولی تصریح به نام آن حاکم و امام دارند به دست آورد؛ و از این راه فهمید مراد از امام در این دو حدیث چه کسی است.

ابونعیم اصفهانی و حارث بن ابی اسامه با اسناد صحیح از جابر بن عبدالله و او از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمودند: «ینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم المهدی: تعال صلّ بنا فیقول: لا، ان بعضکم امیر بعض، تکرمه الله لهذه الامة» پیامبر (ص) فرمودند: «عیسی فرود می‌آید و امیر آنان (مسلمانان) مهدی می‌گوید: بیایید برای ما نماز برگزار کنید که عیسی گوید نه: برخی از شما امیر برخی دیگر است، و این به سبب

بزرگداشت خداوند از این امت است» (بستوی، ۱۸۰) با توجه به تصریح این حدیث، معلوم می‌گردد که منظور از آن امیری که در دو حدیث منقول از بخاری و مسلم ذکر شد، همان مهدی (ع) است و به همین سبب است که ابن حجر عسقلانی در فتح الباری در ذیل حدیث اول که در بخاری نیز ذکر شده بود، از ابوالحسن آبری در مناقب الشافعی نقل کرده که: «تواترت الاخبار بان المهدي من هذه الامة و ان عيسى يصلي خلفه» (ابن حجر عسقلانی، ۷/ح ۳۴۴۹).

اخبار متواترند بر اینکه مهدی از این امت است و عیسی پشت سر وی نماز می‌گزارد. شارح صحیح بخاری یعنی ابن حجر عسقلانی که شاید شرح وی معروف‌ترین شرح صحیح بخاری باشد، در ذیل این حدیث همین برداشت را داشته و آن را منطبق بر مهدی موعود (ع) دانسته است.

برخی دیگر از علمای اهل سنت همین برداشت را از حدیث داشته‌اند و در ذیل این حدیث تصریح دارند به اینکه منظور از این امیر و امام، جز مهدی (ع) کس دیگری نیست.

قنوجی در کتاب الاذاعة لماکان و مایکون بین یدی الساعة بعد از ذکر حدیث منقول از صحیح مسلم می‌نویسد: «در این حدیث نیز، اسمی از مهدی نیست ولی هیچ توجیهی برای این حدیث و امثال آن وجود ندارد، جز این که بر مهدی منتظر حمل شود چون اخباری که گذشت، و همین طور، آثار فراوانی بر این مطلب دلالت دارند» (ص ۱۴۴).

۳- مسلم در صحیح در سه حدیث، یک مضمون را روایت کرده که متن یکی از آنها چنین است: «قال رسول الله (ص) یكون فی آخر امتی خلیفة یحیی المال حیثاً لایعده عدّاً». از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند: «در واپسین روزگار امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را فراوان بخشش نموده و شمارش نخواهد کرد» (مسلم، ح ۲۹۱۳).

در این حدیث و دو حدیث هم مضمون آن (همان، حدیث ۲۹۱۴)، هرچند اسم صریحی از امام مهدی (ع) بیان نشده ولی این ویژگی ذکر شده در این حدیث، در روایات دیگر به صراحت به ایشان نسبت داده شده است که بیانگر آن است که حدیث صحیح مسلم نیز، گویای همین است. ترمذی با سند خودش از ابوسعید خدری از رسول

خدا(ص) روایتی را نقل نموده و سند آن را هم حسن دانسته که در این حدیث رسول خدا(ص) چنین می فرماید: «مهدی در امت من خواهد بود... هر فردی که نزد او می آید و مصرانه از او چیزی می خواهد، آن قدر از اموال در دامن وی می ریزد که بتواند حمل کند» (ترمذی، ح ۲۲۳۲).

با این توضیحات که ذکر شد، روشن است که هرچند در صحیحین، تصریحی به نام امام مهدی(ع) نشده، ولی شواهد و قراینی که ذکر شد معلوم کرد، دست کم، این چند حدیث، همانند احادیث صریح هستند و به خوبی از آنها می توان موضوع مهدویت را اثبات کرد.

هـ: نکته مهمی که وجود دارد و به نوبه خودش تأمل برانگیز - که برخی از نویسندگان معاصر نیز به این توجه کرده اند - اینکه در برخی از کتاب های اهل سنت که دست کم دو نفر از آنان یعنی ابن حجر هیتمی و متقی هندی از شهرت خوبی برخوردارند، در کتاب های خودشان حدیثی را به نقل از صحیح مسلم نقل می کنند که در این حدیث، با صراحت از امام مهدی(ع) اسم برده شده و وی را از فرزندان فاطمه(ع) دانسته است ولی اکنون هیچ اثری از این حدیث در صحیح مسلم وجود ندارد. جهت روشن شدن مطلب، عین حدیث و عبارات این چند نفر ذکر می شود:

۱- ابن حجر هیتمی (د ۹۷۴ق) فی الصواعق المحرقة: «و من ذلك (الاحادیث المبشرة بالمهدی) ما اخرجه مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه و البيهقی و آخرون: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة» ابن حجر هیتمی در کتاب الصواعق المحرقة نقل می کند که: «یکی از احادیث بشارت دهنده به وجود مهدی، حدیثی است که مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران نقل کرده اند که: مهدی از عترت من (از فرزندان فاطمه است)» (ابن حجر هیتمی، ح ۲).

۲- متقی هندی (د ۹۷۵ق) «المهدی من عترتی من ولد فاطمة» متقی هندی روایت کرده (که رسول خدا(ص) فرمودند): «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است» (متقی هندی، ۱۴/ح ۳۸۶۶۲).

۳- شیخ محمدعلی صبان (د ۱۲۰۶ق) در کتاب اسعاف الراغبین چنین آورده: «ان منهم (اهل بیت) مهدی آخرالزمان اخرج مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه و البيهقی

و آخرون «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (۲۸/۲).

مهدی آخر زمان از اهل بیت است؛ مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران روایت کرده‌اند که مهدی از عترت من (رسول خدا(ص)) است از فرزندان فاطمه».

۴- حمزوی مالکی (د ۱۳۰۳ق) در کتاب مشارق الانوار می‌نویسد: «فقی مسلم و ابی داود و النسائی و ابن ماجه و البیهقی و آخرین: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (ص ۱۱۲) در کتابهای مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران آمده که: مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است».

با این نقل‌هایی که ذکر شد، به راحتی می‌توان ادعا کرد که تصریح به نام مهدی(ع) دست کم، در صحیح مسلم وجود داشته است، که این چهار نفر، آن را با صراحت، از مسلم نقل کرده‌اند؛ مگر این که کسی مدعی شود که این آقایان، در ارجاع دادن، دچار اشتباه شده‌اند که قبول این هم، کار آسانی نیست.

۳- آثار و عوارض اعتقاد به مهدویت

سومین مطلبی که به عنوان دلیل رد احادیث مهدویت از سوی محمد رشید رضا و برخی همفکران او چون احمد امین مطرح شده این که فکر و اندیشه مهدویت در جهان اسلام، تبعات و آثار منفی فراوانی را از خود برجای گذاشته و آنان، از این آثار و نتایج ادعائی، چنین نتیجه گرفته‌اند که چون اعتقاد به مهدی، این آثار و عوارض را به دنبال داشته و بعضی اوقات باعث اختلافات و کشت و کشتارهایی شده، پس اساس این فکر و اندیشه، ساختگی و جعلی است، که توسط جاعلان و واضعان، با اغراض خاصی جعل شده است.

آنان این آثار و عوارض را در دو بخش تحلیل کرده‌اند: در یک بخش، به این صورت ترسیم کرده‌اند که اندیشه ظهور مهدی موعود، باعث نوعی خمودی و رکود اجتماعی در میان مسلمانان شده و به امید این که مهدی ظهور خواهد کرد و به همه نابسامانی‌ها خاتمه می‌دهد، هیچ‌گونه تحرکی در بین مسلمانان وجود ندارد و در برابر همه مشکلات و فسادها و گرفتاری‌ها، تنها با امید به آمدن مهدی، خود را فارغ از هرگونه اقدام کرده

و حل آنها را به ظهور مهدی حواله می دهند. رشید رضا در این باره می نویسد: «...مسلمانان همیشه بر ظهور مهدی تکیه کرده و گمان می کنند که مهدی، سنت های الهی را بر هم زده یا آنها را تبدیل خواهد کرد، در حالی که سخن خداوند را که می فرماید: *فهل ينظرون إلا سنة الأولین فلن تجد لسنة الله تبديلاً (فاطر/۴۳)* می خوانند» (رشید رضا، ۵۰/۱۹).

در جای دیگری، وی شکوه می کند از این که چرا باید اعتقاد به مهدی به جای آنکه باعث حرکت و ایجاد قدرت و برپاداشتن عدل در بین مردم شود، باعث این شده که جمعی نه تنها این کار را انجام ندهند، بلکه با تکیه بر این اعتقاد، همه این وظایف را موکول به آمدن و ظهور مهدی کنند (همانجا).

سرانجام در دیگر جای اظهار داشته است که: «گسترش این اندیشه میان مسلمانان، باعث سستی آنان نسبت به واجبات الهی شده است» (همو، ۳۹۳/۱۰).

بخش دیگری که در تحلیل آثار منفی ادعائی برای اعتقاد به مهدی ذکر کرده اند، و بر آن تأکید شده اینکه، این باور موجب شده که در هر دوره و زمانه ای، کسی مدعی مهدی شود و به این وسیله، گروهی را در اطراف خودش جمع کرده و باعث تفرقه و از هم گسیختگی اجتماع اسلامی شود، رشید رضا در یک جا می نویسد: «...اعتقاد به مهدی باعث پیدایش فتنه های عظیمی شده که در مناطق و زمان های مختلف، افرادی به پا خواسته و مدعی مهدویت شده اند؛ و بر اهل و نزدیکان سلطان وقت خروج کرده و فریب خوردگانی، وی را اجابت کرده و میان آنها و حاکمان، جوی خون به راه افتاده...» (همو، ۵۸-۵۷/۶).

وی در دیگر جای از تفسیرش همین مضمون را مورد تأکید قرار داده است (همو، ۴۹۹/۱۹). همفکر او، احمد امین نیز همین اشکال را تکرار کرده و به عنوان یکی از دلایل نپذیرفتن احادیث مهدویت و جعلی بودن آنها مطرح کرده و می گوید: «...یکی از آثار این اعتقاد، انقلاب های پیاپی در تاریخ مسلمانان است که در هر عصر و دوره ای، یک نفر، یا تعدادی، برپاخواسته و مدعی می شوند که مهدی منتظر هستند و گروهی از مردم نیز اطراف او را می گیرند... که آخرین مورد آن، مهدی سودانی بوده و گروه بایه در فارس که میرزا علی محمد (متولد ۲۳۵ق) بدان دعوت کرده... و اگر شمار کسانی که در

تاریخ اسلام خروج کرده‌اند و ادعای مهدویت داشته‌اند بر شماریم، و به تفصیل، قیام‌ها و فروپاشی‌های دولت اسلامی و تقسیم آنها و تحلیل قوای آنها را بیان کنیم، سخن به درازا می‌کشد و یک کتاب مستقل نیز برای این مهم کافی نیست» (احمد امین، ۱۳/۲۴۴).

جواب اشکال

باید گفت این اشکال در واقع مصداق سخن معروف «به جای حل مسأله، صورت مسأله پاک کردن» است آیا این منطق، پذیرفتنی است که اگر چنانچه از یک اندیشه صحیح، سوءاستفاده‌ای شد، ما به جای تصحیح آن سوءاستفاده و جلوگیری از آن، و از بین بردن راه‌های این بهره‌برداری غلط، بیاییم و به طور کامل، اساس مسأله را منکر بشویم؟!

اگر به سبب اینکه از یک فکر و اندیشه، استفاده‌های ناروا و ناصوابی بشود و یا بدفهمی‌هایی انجام گیرد، ما اساس و پایه آن موضوع را رد کنیم و نادیده بگیریم، مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد؛ مگر نه اینست که عده‌ای، از برخی آیات الهی طبق برخی تفسیرهای سلیقه‌ای، دیدگاه‌های غلط و ناصوابی پیدا کرده‌اند، آیا راه حل اینست که العیاذ بالله ما آیات قرآن را کنار بزنیم و به طور کلی آنها را نفی کنیم؟

آیا از عقیده قضاو قدر، برخی جبر را استفاده نکرده‌اند؟ و بعد هم نتیجه‌گیری کردند که انسان در رفتار و اعمالش از خود هیچ اختیاری ندارد، برای از بین بردن این نوع نگرش، آیا باید به طور کامل قضا و قدر را منکر شد و به خاطر این سوء برداشت، از اساس منکر آنها شویم؟ یا نه ما در صدد تصحیح این فکر برآیم و راه درست را بنمایانیم.

درباره اعتقاد به امام مهدی (ع) نیز اگر برخی افراد، چنین برداشت کردند که باید همه دستورات و احکام الهی را کنار زد و اجرای قوانین الهی را در گرو آمدن امام مهدی دانستند و تکلیف و حرکت و تلاش را ساقط شده بدانند، باید در مقابل آنان ایستاد و با استدلال و منطق، این طرز برداشت را تصحیح کرد، زیرا در هیچیک از این احادیث مربوط به امام مهدی، چنین آموزه‌هایی وجود ندارد و اگر به صورت موردی در برخی احادیث، چنین مضمونی باشد، باید در مورد همان احادیث، به بحث و کنکاش پرداخت و آن را به شکل صحیحی معنا کرد در غیر این صورت در برابر اصول مسلم، باید کنار زده شود.

بسیاری از بزرگان، در عین قبول داشتن فکر و اندیشه مهدویت، با تلقی های ناصواب در این رابطه، به مقابله برخاسته‌اند، امام خمینی از جمله این مصلحان است که با روشن بینی و فهم عمیق از مفهوم انتظار و مهدویت، با طرز فکرهای غلط در رابطه با انتظار، به مبارزه علمی و عملی پرداخته‌اند. ایشان در یک جا از کتاب ولایت فقیه می‌گویند: «برای روشن شدن مطلب، این سؤال را مطرح می‌کنم: از غیبت صغری تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضاء نکند که حضرت تشریف بیاورد در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری که خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟... اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است...» (امام خمینی، ۲۷).

ایشان در دیگر جا همین مطلب را به شکل دیگری بیان کرده‌اند: «اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز حکومت، در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنیم؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا اینکه اسلام تکلیف را روشن کرده است...» (همو، ۵۰).

مرتضی مطهری با تحلیلی جامع و زیبا از مفهوم انتظار مهدی و تقسیم آن به دو نوع انتظار سازنده و انتظار ویرانگر، در تشریح انتظار ویرانگر می‌نویسد: «... آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یکه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیروی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار (ظهور مهدی) رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید، علیهذا هر اصلاحی محکوم است زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است، تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود برعکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی هر پلیدی‌ای به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند رواست...» (مطهری، ۵۴).

ایشان در تبیین مفهوم انتظار سازنده و مثبت که در مقابل این انتظار مخرب است

توضیح می‌دهند: «آن عده از آیات قرآن کریم... در جهت عکس برداشت بالاست، از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه‌ی اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد... از نظر روایات اسلامی، در مقدمه‌ی قیام و ظهور امام، یک سلسله‌ی قیام‌هایی از طرف اهل حق صورت می‌گیرد، آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌هاست...» (همو، ۵۸-۵۷).

وی در نقد پاره‌ای از کژاندیشی‌های این چنینی در مفهوم انتظار، تأکید می‌ورزد: «... این که بعد از آن که دنیا پر از ظلم و جور شد، عدل کلی پیدا می‌شود؛ مسأله‌ای به وجود آورده است و آن اینکه: بعضی از افراد با اتکاء همین مطلب، با هر اصلاحی مخالفند، می‌گویند دنیا پر از ظلم و جور بشود تا یکدفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود... اگر ببینند یک کسی یک قدم اصلاحی برمی‌دارد ناراحت می‌شوند... می‌گویند نباید چنین چیزی بشود، باید مرتب بدتر شود تا حضرت ظهور کند... آیا واقعاً مطلب از این قرار است یا نه؟... خیر، این بدون شک برخلاف یک اصل قطعی اسلامی است؛ یعنی به انتظار ظهور حضرت حجت، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود، نه تکلیف فردی و نه تکلیف اجتماعی، شما... یک عالم پیدا نمی‌کنید که بگوید انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می‌کند، هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی‌کند...» (همانجا).

به راستی از این جامع‌تر و سازنده‌تر در مفهوم انتظار چه تبیینی می‌توان داشت؟ با این گونه تحلیل‌ها از معنا و مفهوم انتظار امام مهدی دیگر زمینه‌ای برای گسترش افکار انحرافی در این رابطه به وجود نخواهد آمد.

آری راه‌حل جلوگیری و مبارزه با افکار انحرافی و خمودگی مسلمانان را نباید در اعتقاد به امام مهدی دانست، بلکه برعکس، اگر تحلیلی درست، به مانند آنچه ایشان بیان کرده است، ارائه شود، نه تنها این اعتقاد، مایه رکود و سکون نخواهد شد، بلکه باعث امید، نشاط و رویش خواهد بود. نباید تقصیرها و کوتاهی‌های مسلمانان در انجام وظایف الهی و اسلامی نادیده گرفته، و آن را با اعتقاد به امام مهدی مرتبط دانست و همه

تقصیرها را متوجه این فکر کرد، آری باید مشکل را در جای دیگر حل کرد. از دیگر نکاتی که در گفته‌های آن دو (محمد رشید رضا و احمد امین) در تبیین ادعای عوارض منفی اعتقاد به مهدویت، وجود دارد، این است که اندیشه مهدویت، سبب شده که در طول تاریخ، افراد بسیاری، ادعای مهدویت کنند و همین موضوع، زمینه اختلاف‌ها و درگیری‌ها و کشت و کشتارهای زیادی در بین جوامع اسلامی به وجود آورده است. در پاسخ به این سخن باید گفت اگر وجود شماری از مدعیان مهدویت و پیامدهای منفی این ادعا، باعث انکار و رد اعتقاد به امام مهدی بشود، پس چه باید گفت آن جایی که افرادی مدعی نبوت شده و یا می‌شوند؟ به راستی مگر کم بوده‌اند افرادی همانند مسیلمه کذاب که ادعای نبوت داشته‌اند؟ آیا می‌توان به خاطر این ادعای واهی و بی‌اساس، ما نبوت انبیاء و رسول خدا را مورد تردید و انکار قرار دهیم؟ آن هم به بهانه اینکه افرادی از چنین عنوان مقدسی، سوءاستفاده کرده و مشکلاتی را نیز به وجود آورده‌اند.

البته برخی از صاحب نظران، از این سوءاستفاده‌ها، عکس آنچه را که اینان نتیجه گرفته‌اند برداشت کرده و خود این نوع سوءاستفاده‌ها را مؤید دانسته‌اند برای اثبات حقایق این اعتقاد و اندیشه، زیرا این حرکت، بیانگر رفتار زشت عده‌ای شیاد است که می‌خواهند با ظاهرسازی و نیرنگ، از یک حقیقت مسلم شرعی و اعتقاد ریشه‌دار دینی در میان دین‌مداران، به نفع مطامع خود بهره‌برداری کنند. (صدر، ۱۶).

افزون بر آن چه که یادآوری شد، توجه به این نکته لازم و کارگشاست که برای تشخیص مهدی واقعی از مهدی‌های مدعی و خیالی، نشانه‌ها و علائم روشن و واضحی در احادیث و روایات اسلامی ذکر شده است و با توجه به این نشانه‌های ذکر شده در احادیث، تطبیق آنچه به عنوان مهدی در احادیث ذکر شده، بر مهدی واقعی و تشخیص آن از مدعیان، کار دشواری نیست، هیچ یک از نشانه‌های ظهور مهدی، در زمان حیات افراد مدعی رخ نداده است، پس چگونه می‌توان به هر ندای غیر واقعی گوش فرا داد؟ اگر کسی به چنین ادعاهائی توجه بکند و دنبال مدعیانی این چنینی، راه بیفتد ناشی از کم اطلاعی و یا بی‌اطلاعی خودش است و ربطی به اندیشه و اعتقاد به مهدی ندارد.

۴- شیعی بودن اندیشه مهدویت

یکی دیگر از دلایل رد فکر مهدویت از سوی محمد رشید رضا و احمد امین، ادعای شیعی بودن این فکر است و این که مبنا و پایه و اساس این اندیشه، از جعلیات شیعه است؛ رشید رضا در یکجا چنین می نویسد: «ریشه این احادیث، یک حرکت سیاسی معروف شیعی است و شیعه، در این باره خرافاتی دارد که با اصول دین مخالف می باشد» (رشید رضا، ۱۰/۳۹۲-۳۹۳).

وی در جای دیگر هنگام بیان تعارض میان برخی احادیث مهدویت می نویسد: «سبب این اختلاف، این است که شیعیان، می کوشیدند خلافت را در آل الرسول از ذریه علی قرار دهند و احادیثی را به عنوان آماده سازی این کار وضع کردند» (همو، ۹/۵۰۲-۵۰۳).

احمد امین هم، این اتهام را ذکر کرده و البته آن را با مطالب و تحلیل هایی از جانب خود و بدون استناد تاریخی و گاهی مضحک، آراسته است تا بتواند چنین القا نماید که این سخن، یک ادعای صرف نیست و مستند به یک تحلیل صحیح است وی می نویسد: «اندیشه مهدی، اسباب سیاسی، اجتماعی و دینی دارد که به نظر من این فکر، برخاسته از شیعه است و آنان پدید آورنده این فکر هستند...» (۳/۲۴۱). وی در دیگر جای می گوید: «این رهبران ماهر (منظور رؤسای شیعه اند) افکار توده مردم را به کار گرفتند... و احادیثی را وضع کردند که از رسول خدا روایت می کردند» (همو، ۲۴۳).

در پاسخ به این ادعا چند مطلب لازم به ذکر است:

الف: اینکه گفته می شود این احادیث ساخته و پرداخته شیعه است، یک اتهام بیش نیست و واقعیات خارجی این را رد می کند، زیرا بسیاری از روایات مربوط به امام مهدی همان طوری که به تفصیل در فصل پیشین ذکر شد، از طریق اهل سنت و در کتاب های معتبر آنهاست، و در میان راویان آن احادیث، کمتر راوی پیدا می شود که به قول خود شما متهم به شیعه گری باشد؛ نویسنده کتاب المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه در این باره می نویسد: «از مجموع ۴۶ حدیث صحیحی که در میان احادیث مهدی وجود دارد، جز تعداد ۱۱ حدیث که برخی افراد متهم به شیعه بودن در اسناد آنها وجود دارد، دیگر احادیث، هیچ گونه اتهامی در این باب در سندشان وجود ندارد»

(بستوی، ۳۷۵).

یعنی براساس همین برآورد، حداقل ۳۵ حدیث که دارای اسناد خوب و قابل قبولی هم دارند و از طریق اهل سنت نقل شده است، هیچ فرد متهم به شیعه بودن در اسنادشان وجود ندارد، و باید به رشید رضا و احمد امین گفته شود که: - صرف نظر از صدها حدیث دیگر که در منابع اهل سنت آمده - آیا این ۳۵ حدیث که بنا به قول نویسندگان اهل سنت دارای اسناد خوبی هم هستند، توسط شیعیان جعل، و در کتاب‌های اهل سنت وارد شده‌اند، به راستی اگر کتاب‌های معتبر اهل سنت این قدر در معرض آسیب هستند که این حجم از روایات جعلی در آنها وارد شود، پس باید در تمام آنها به شک افتاد.

ب: بر فرض که برخی از رجال تعدادی از این احادیث افراد شیعه باشند آیا به صرف شیعه بودن راوی حدیث، آن حدیث از درجه اعتبار ساقط می‌شود؟ اگر چنین باشد، باید بسیاری از احادیث کتاب‌های معتبر اهل سنت را مردود دانست.

ج: روایات امام مهدی در بیشتر کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت وارد شده است؛ از جمله: المصنف صنعانی، کتاب المصنف ابن ابی شیبیه، مسند احمد، سه تا از صحاح ششگانه اهل سنت، جامع الاصول ابن اثیر، المعجم الکبیر طبرانی... که این نویسندگان احادیث امام مهدی را با اسانید متعدد و مختلف ذکر کرده‌اند و دست کم ۳۲ نفر از صحابه رسول خدا(ص) این حدیث را از آن حضرت نقل کرده‌اند و نیز برخی بزرگان اهل سنت همانند ابن ابی نعیم، کنجی شافعی، مقدسی شافعی و سیوطی، ویژه امام مهدی کتاب‌های حدیثی تدوین کرده‌اند. آیا می‌توان گفت تمامی اینها ساخته و پرداخته شیعه است؟ و همه اینها از مجعولات شیعه بوده است؟ باید به این آقایان گفت اگر شما به لوازم سخن خودتان آگاهی می‌داشتید، شاید هرگز چنین مطلبی را نمی‌نوشتید و قطعاً در این گفته، تجدیدنظر می‌کردید؛ شیخ مفید در پاسخ به سؤالی این چنینی که شاید این اخبار (مهدویت) را عده‌ای جعل کرده باشند و بعد هم شیعه اینها را نقل کرده باشند، جواب می‌دهند به اینک: «اولین نکته‌ای که در این احتمال وجود دارد، احتمال سرایت این اشکال به همه اخبار است، چون ممکن است کسی بگوید آنچه که از معجزات رسول خدا(ص) توسط مسلمانان نقل شده، در اصل، جعلی بوده است و شاید عده‌ای

بر وضع اینها توافق کرده باشند و دیگران نیز، این اخبار را نقل کرده‌اند و این، در واقع، از بین بردن شریعت است» (مفید، ۱۲/۷).

آری چگونه می‌توان به صرف ادعا، احادیثی را مجعول شیعه دانست که بنا به تصریح بسیاری از دانشمندان اهل سنت، به حد تواتر رسیده‌اند و قابل تردید نیستند.

محمدبن جعفر بن ادیس کتانی در کتاب معروف نظم المتناثر من حدیث المتواتر از جمله احادیث متواتر را، احادیث خروج المهدی الموعود المنتظر الفاطمی برشمرده و بعد از این که از ۲۰ نفر از صحابه، احادیث را نقل کرده است، به نقل تواتر از شماری از دانشمندان اهل سنت پرداخته و از قول یکی از علمای اهل سنت می‌نویسد: «روایات در خروج مهدی به اندازه‌ای نقل شده که به حد تواتر معنوی رسیده است و بین علمای اهل سنت شیوع یافته، تا بدانجا که جزو عقاید آنها محسوب می‌شود... پس ایمان به خروج مهدی واجب است همان‌گونه که نزد اهل علم ثابت و مقرر می‌باشد...» (کتانی، ۱۴۵).

وی نیز از محمدبن علی شوکانی نقل کرده که گفته است: «احادیثی که در مورد مهدی آمده و بر آنها اطلاع حاصل شد، ۵۰ حدیث هستند که در بین آنها، صحیح، حسن و ضعیف جبران شده وجود دارد و این احادیث، بدون شک و شبهه، متواتر است، بلکه، براساس آنچه که در مبانی ثابت شده است، صفت تواتر، به کمتر از اینها نیز، صدق می‌کند» (همو، ۱۴۵-۱۴۶).

نمونه‌های این گونه سخنان، فراوان از دانشمندان اهل سنت نقل شده (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به الف: ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون از احمدبن محمدبن صدیق غماری، ۴۳۴-۴۳۵) ب: المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة از بستوی؛ ج: عقیده اهل السنة والاثرفی المهدی المنتظر، از عبدالمحسن عباد).

حال با این وجود آیا می‌توان ادعای شیعی بودن و نیز مجعول بودن این احادیث را پذیرفت و قبول کرد؟

۵- خرافی بودن اندیشه مهدویت

پنجمین نکته‌ای که در نوشته‌های اینان دیده می‌شود، و البته بیشتر احمد امین بر آن تأکید ورزیده، اینکه اندیشه مهدویت را یک اندیشه‌ای خرافی معرفی کرده و گفته است این

فکر، همراه خودش خرافات دیگری نیز به همراه داشته و اصولاً مخالف عقل است. رشید رضا در عبارتی کوتاه می‌نویسد: «... برای شیعه در مورد مهدویت، خرافاتی هست که مخالف با اصول دین می‌باشد» (رشید رضا، ۱۰/۲۹۴).

احمد امین با پروراندن این موضوع، چنین اظهار نظر می‌کند: «حدیث مهدی یک حدیث خرافه است... که همراه شده با این حدیث، بسیاری از اخبار غیبی عجیب و غریب و اخبار از آینده... و در این باب، اخباری وجود دارد که برخی یهودیان مسلمان شده گمان کرده‌اند که این اخبار را در کتاب‌های دینیشان مشاهده کرده‌اند، همانند کعب الاحبار و وهب بن منبه... پس افکار مردمان پر شده از احادیثی که نقل شده و داستان‌هایی که نقل می‌شود... و همه این اخبار نیز، به پیامبر نسبت داده می‌شود...» (احمد امین، ۳/۲۴۳-۲۴۴).

وی در ادامه، با برشمردن برخی آثار منفی که گمان کرده برای اعتقاد به مهدی وجود دارد می‌نویسد: «تمام اینها (آثار) از نتایج فکر خرافی است که همان فکر مهدی است و این نظریه‌ای است که با سنت خدا در میان خلق، سازگار نیست و نیز با عقل هم سازگاری ندارد...» (همو، ۲۴۴-۲۴۵).

در پاسخ به این مطلب لازم است چند نکته ذکر شود: یکم: تأکید بر خرافه بودن اندیشه مهدویت در این نوشته‌ها، یک ادعا بیش نیست و هرگز نباید به عنوان یک دلیل، تلقی شود چون این امکان وجود دارد که هرگاه، فکر و اندیشه‌ای بر مذاق کسی خوش نیامد به راحتی آن را متهم به خرافی بودن بکند و اگر به صرف این اتهام، اندیشه و فکری زیر سؤال برود، به راحتی می‌توان عقاید دیگران را با همین بهانه مردود دانست که واضح است این نوع برخورد با افکار و اندیشه‌ها، هرگز نمی‌تواند مورد تأیید اهل نظر باشد.

دوم: این که در سخنان احمد امین آمده که «احادیث مهدی با احادیث خرافه دیگری همانند اخبار به مسائل غیبی و حوادث آینده همراه شده» باید گفت اولاً: هیچ کس ادعا نکرده که همه احادیثی که در موضوع مهدویت وارد شده است، صحیح و بدون اشکال و ایراد است، بلکه به مانند خیلی از موضوعات دیگر که احادیث در رابطه با آنها وارد شده، تعدادی از احادیث این باب هم، احادیث صحیح و بدون اشکالی نیستند.

از این گذشته، آیا همه احادیثی که اخبار به غیب داده‌اند و یا حوادث و پیش آمدهای آینده را ذکر کرده‌اند، جعلی و غیر صحیحند؟ مگر نه این که این بخش از احادیث، حجم فراوانی از احادیث اسلامی، اعم از آن چه که از طریق اهل سنت و یا شیعه وارد شده را، تشکیل می‌دهد، واقعاً جعلی دانستن این حجم اخبار، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ بیشتر کتاب‌های حدیثی اهل سنت، اگر نگوییم همه آنها، از جمله صحیحین (بخاری و مسلم)، سنن ابی داود، ابن ماجه (از جمله در صحیح بخاری، کتاب الفتن، از حدیث ۷۰۴۸ تا ۷۱۳۶ و نیز در صحیح مسلم با شرح نووی درج ۱۸، از ص ۲۱۹-۳۰۳ این گونه است و نیز ابن ماجه پیشین، کتاب الفتن از حدیث ۳۹۲۷-۴۰۹۹ و نیز ابوداود، از حدیث ۴۲۳۵ تا حدیث ۴۳۴۲).

دیگر کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت، بخش قابل توجهی را اختصاص داده‌اند به بیان این گونه اخبار، که در بردارنده بیان حوادث آینده است، آیا همه آنها را می‌توان خرافی دانست؟

البته باید اذعان کرد که نیت‌های ناپاک و دست‌های شیطنت‌آلود بیکار ننشسته و احادیث جعلی را در بخش‌هایی از موضوعات اسلامی وارد کرده‌اند ولی هنر، پالایش این احادیث است نه رد همه آنها؛ آیا در میان روایات تفسیری، کم احادیث جعلی وجود دارد؟ بدیهی است که پاسخ این سؤال مثبت است و بسیاری از آنان با نام «اسرائیلیات» کاملاً شناخته شده هستند و در تفسیرهای روایی همانند تفسیر طبری وارد شده‌اند، آیا کسی می‌تواند به این بهانه که تعدادی حدیث جعلی در میان احادیث تفسیری وجود دارد، تمام احادیث تفسیری را مردود دانسته و همه آنها را رد کند؟

اینکه گفته‌اید احادیث مهدی با عقل سازگاری ندارد به قول استاد محسن عباد باید گفت: «هنگامی که احادیث و روایات صحیح از رسول خدا(ص) وارد شده است؛ کدام عقل منظور نظر است که این را نمی‌پذیرد» (عباد، قسمت ۱۷) در حالی که اتفاقاً اندیشه مهدویت با سنت الهی و عقل بشری در سازگاری کامل است، بدان جهت که سنت الهی این است که حق در جهان باید پیاده شود و عدالت گسترش یابد، و معلوم نیست مراد ایشان از این عقلی که احادیث و فکر مهدویت را نمی‌پذیرد کدام عقل است؟

کتابشناسى

- ابن ابى شيبه، الكتاب المصنف، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٦ق.
- ابن تيميه، احمد، علم الحديث، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٥ق.
- ابن حجر عسقلانى، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، بيروت، دارالمعرف.
- ابن حجر هيثمى، الصواعق المحرقة، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٨ق.
- ابن صلاح، عثمان، علوم الحديث، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٦ق.
- امام خمينى روح الله، ولايت فقيه، تهران، نشر آثار امام، ١٣٧٩ش.
- امين، احمد ضحى الاسلام، مصر، مكتبه الاسره، ١٩٩٩م.
- بخارى، محمد ابن اسماعيل، صحيح، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- بستوى، عبدالعظيم، المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث و الآثار الصحيحه، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
- ترمذى، سنن، داراحياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- حمزاوى، شيخ حسن عدوى، مشارق الانوار فى فوز اهل الاعتبار، مصر، ١٣٠٧ق.
- ذهبى شمس الدين، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٦ق.
- رشيد رضا، محمد، المنار، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- سيوطى جلال الدين، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، بيروت، دارالکتب العربى، ١٤١٧ق.
- صبان، محمد بن على، اسعاف الراغبين فى سيره المصطفى، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- صدر، سيد محمد باقر، بحث حول المهدي، قم، مركز الغدير، ١٤١٧ق.
- عباد محسن، «الرد على من كذب بالاحاديث الصحيحه الواردة فى المهدي»، مجله الجامعة الاسلاميه، شماره ٤٥، ١٤٠٠ق.
- قنوجى، سيد محمد صديق حسن خان، الاذاعه لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، قاهره، ١٣٧٩ق.
- كثانى، محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، فاس، مطبعه المولوديه، ١٣٢٨ق.
- متقى هندی، كنز العمال، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.
- مسلم، صحيح، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٨ق.

مطرحی، محمود، مقدمه المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۷۹ش.
مفید، محمد ابن نعمان، رساله ثانیه فی الغیبه، مصنفات شیخ مفید، قم، کنگره جهانی شیخ
مفید، ۱۴۱۳ق.
نووی، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالقلم.